

# میراث

دکتر حکمت‌الله ملاصالحی

دانش‌های انسانی به ویژه علوم باستان‌شناسی (archaeological sciences) با رویکرد جدید به میراث فرهنگی یا میراث فرهنگ و تاریخ ملت‌ها به اقتضا و ضرورت جدید تاریخی احساس، اندیشه، شناخت و منظر دیگری از مفهوم میراث فرهنگی طرح و ترسیم کرده‌اند که در تاریخ اندیشه و شناخت، کم و بیش نو بنیاد و بی سابقه بوده است.

عالمان طبیعی نیز در روزگار ما از میراث طبیعی (natural heritage) یا میراث مشترک ژنتیکی (comomon genetic heritage) سخن گفته‌اند که بیشتر مربوط می‌شود به چگونگی شرایط تکوین، فرآیند تطور، تکامل، تحول یا رشد و گسترش حیات در سیاره زمین به مفهوم عام‌تر آن و همچنین مسأله‌ها و معماهای فیزیولوژیک حیات بشر به معنای اخص کلمه که متفاوت از منظرها و نظریات حوزه‌های دیگر اندیشه و شناخت آدمی از میراث فرهنگی می‌باشد.

تأثیر و نفوذی که دستاوردها، اطلاعات یا اساساً وصف‌ها و تحلیل‌ها، توضیحات و تعریف‌های عالمان طبیعی بر منظر انسان‌شناسان، باستان‌شناسان و جامعه‌شناسان از مفهوم میراث و فرهنگ یا میراث فرهنگی داشته واقعی است غیر قابل انکار. هیچ بعید و دور از انتظار به تصور نمی‌آید که طی دهه‌های آینده تجدید نظرها و تحولات چشمگیری را در محافل و حوزه‌های علوم باستان‌شناسی چه در بعد روش‌شناسی چه به لحاظ نوع برخورد با مسأله‌ها و موضوعات آن به دلیل رخنه و نفوذ بی‌امان اطلاعات و دستاوردهای جدید علوم طبیعی شاهد باشیم. هر چند در حوزه‌های باستان‌شناسی انگلستان و امریکا (anglo-merican aarchaeology) و برخی کشورهای دیگر غربی از دهه‌ها پیش چنین تحولاتی به وقوع پیوسته و کاملاً نیز بوده است.

نکته مهم دیگر که ذکرش چندان بی‌مناسبت نیست این است که رسم متعارف اغلب بر این است که به هنگام افکندن و گستردن طرح موضوعات و مفاهیمی از این دست فهرستی از وصف‌ها و تعریف‌هایی که از پیش پیشنهاد شده جهت پرهیز از تناقض و مغالطه ارائه شود. لیکن این یک سبک و شیوه مواجهه سنتی‌تر با موضوعات و مفاهیم بوده که کاستی‌ها و دشواری‌هایی را نیز در پی داشته است. اندیشه نوین بیشتر علاقمند به جراحی، کالبدشکافی موضوعات و مفاهیم در همان قرارگاه موضوعی یا مفهومی آن‌ها بوده و براین باور است که اگر بتوان موضوع و مفهومی را

بسم الله الرحمن الرحیم. میراث فرهنگی و فرهنگ چنانکه جامعه و زندگی، هنر و آفرینندگی، تاریخ و اندیشمندانی یا مفاهیم و موضوعات بسیار دیگر از این دست با قلمروها و حوزه‌های دیگر تجربیات آدمیان چنان تنگ و استوار به هم تابیده و در پیچیده‌اند که تفکیک، مجزا و منتزع کردن یکی از دیگری از بستر احساس، اندیشه و واقعیت زندگی یا کنش و منش زیستن و دانستن، کار دشوار و پیچیده‌ای است.

اساساً تحویل هر آنچه زیستنی بوده و در بستر احساس، اندیشه، روان و وجدان آدمی به مثابه یک واقعیت زنده، جاری است به صورت مفاهیم صرفاً مجرد و ابزارهای مطلق شناخت نمی‌تواند بی‌مخاطره و مغالطه و خطر انحراف بوده باشد.

میراث، خود، یک مفهوم کلیدی، غنی، جامع و گران معناست. هم بار اعتقادی، کلامی و متافیزیکی رابر شانه می‌کشد و هم آنکه محتوا و معنای تاریخی، فلسفی، هستی‌شناختی و معرفت‌علمی را. هم با هستی و حیات به مفهوم فراگیر و فراخ‌تر آن می‌تابد و هم آنکه با فرهنگ و زندگی به معنای اخص و محدودتر کلمه. هم عین زندگی و با زندگی است و هم آنکه بستر تعقل، تذکر، تفکر، معرفت، آفرینندگی و اندیشمندانی.

از مناظر بسیار نیز می‌توان به آن نگریست و اندیشید و در میدان نظر و نقد، وصف و تعریف یا شرح و تفسیرش کرد. فرهنگ نیز چنین است. ترکیب این با آن به صورت یک مفهوم یعنی به عنوان «میراث فرهنگی» نه تنها برغناهی بار معنایی آن نیفزوده که آن را سبک‌تر نیز کرده و از معنایش فرو کاسته است.

وقتی از منظری الهی، متعالی و روحانی‌تر به ویژه آنکه از بستر کلام، ایمان، اندیشه، سنت و معنویت اسلام و قرآن در مفهوم میراث تأمل کرده و به معنا، پیام و حقیقتی که حامل آن است می‌اندیشیم خود را در برابر مفهومی می‌یابیم که حامل تجربیات عمیق، قدسی، رمزی، شهودی یا متعالی و معنوی بوده و با همه هستی و آفرینش به منزله فیض و میراث الهی سخت به هم تابیده و در می‌پیچد. ریشه‌ها، اصل‌ها، ترکیبات و مشتقات واژگانی آن نیز کوهی از شرح و تفسیر را پیش روی ما می‌گسترند. بحث ما از میراث در این گفتار علیرغم همه اعتبار و اهمیت که برای آن قایلیم فارغ از چنین منظر و حیانی، متعالی، قدسی و شهودی است.

– مناظر دیگری را نیز از میراث، فیلسوفان و عالمان بویژه اندیشه و دانش معاصر طرح و ترسیم کرده که کاملاً و از بنیاد متفاوت از منظر شهودی یا اندیشه اشراقی بوده و بیشتر ماهیت انتزاعی و نظری داشته‌اند.



# فرهنگی

میراث فرهنگی، پدیده، رویداد یا واقعیت و موجودیتی بیرون از بطن و بستر کنش‌ها و منش‌ها، ذوق‌ها و ذائقه‌ها، انگیزه‌ها و کشش‌ها، اندیشه‌ها و گفتارها، مقصدها و مرادها، منظر و باورهای آدمیان نیست.

همه ما در بطن و بستر میراث خود جاری هستیم. در فضای آن نفس زندگی می‌کشیم. آن را می‌آفرینیم و در آن نیز آفریده می‌شویم، استمرار، تداوم و بقای ما بستگی تام با نسبت زنده و بالنده و همچنین رشته‌های اتصال و حلقه‌های پیوند هستی و حیات ما با تارها و زنجیرهای مطول میراثی که رشته‌ها و حلقه‌های کهن‌تر آن تا زیرلایه‌های روح و بسترها و سرچشمه‌های نهان‌تر تاریخ، هستی و زمان به مثابه یک راز مرد نهفته، دارد. توقف میراث یعنی توقف تاریخ و فرهنگ آدمی. یعنی توقف حیات بشر تاریخمند. این فضایی که در آن گرد آمده‌ایم؛ میزهایی که پیش روی ما نهاده و چیده شده است صندلی‌هایی که رویشان نشسته‌ایم، نوع، سبک و سیاق پوشش ما، آرایش سر و صورت ما، زبانی که بواسطه آن زمیته و مجال ارتباط من با شما مخاطب‌های آشنا فراهم آمده و تحقق می‌پذیرد، میکروفونی که صدای مرا رساتر به گوش شما می‌رساند، مهم‌تر آنکه همین موضوعی که اکنون در این فضا و سالن دانشکده مورد پرسش و بحث ما قرار گرفته است، اندیشه، عقل، معرفت و دانشی که آن را می‌کاود و مورد نقد و نظر قرار می‌دهد، نظام اجرایی، اداری، مدیریتی و آموزشی که میدان و امکان چنین نشست و فعالیت و طرح و برنامه‌ای را برای ما گشوده و فراهم آورده است همه و همه شواهد و موارد مشابه بسیار دیگر، مصادیق و مظاهر زنده، بالنده، آشکارا مسلم و غیر قابل انکار میراث فرهنگی یا میراث فرهنگی هستند که تن و جان، روان و وجدان، جامعه و جهان بشری ما در بستر آن نفس زندگی کشیده و جاری است.

مشاهده می‌کنید که چه اندازه کناره و فاصله گرفتن از واقعیتی که همه شریان و جریان زندگی، احساس، اندیشه، شناخت، آگاهی، قوه و قابلیت تعقل و آفرینندگی ما در بطن و بستر آن ره می‌پوید و به آن زنده و جاری بوده و تداوم، استمرار و بقایش به آن بسته است کاری دشوار و پیچیده می‌تواند باشد. چه اندازه افکندن شکاف در بطن و بستر واقعیتی که از بنیاد و فی‌نفسه با آن یگانه‌ایم می‌تواند مسأله ساز و معضل‌آفرین بوده باشد.

واقعیت این است که ما در هر سطح، با هر شیوه و از هر منظری که بخواهیم و بکشیم میراث فرهنگی را به صورت یک موضوع و ابزار شناخت مورد پرسش و پژوهش قرار دهیم از اندیشه و زبانی استفاده کرده‌ایم که

درست واگشود، و اشکافی کرد (*deconstruction*) معناها و پیام‌ها، رمزها و نشانه‌ها یا مواد و مصالحی که آن را پی نهاده و ساخته‌اند روشن‌تر و آسان‌تر موجودیت خود را بر اندیشه‌ها هویدا و بر ملا کرده و میدان را برای تفسیرها و تعریف‌ها گشاده و فراخ‌تر خواهند کرد. در این جا مهم ارائه این یا آن تعریف کلیشه‌ای از یک مفهوم یا موضوع نیست بلکه ژرف‌کاوی، معناشناسی و واگشایی ساختار مفهومی آن است که می‌تواند ما را به سوی تفسیرها و تعریف‌های اصولی، اساسی، معقول و مقبول‌تر هدایت کند. مشرب و منظر نوین از آن جهت که منشأ زبان شناسانه و خصلت باستان‌کاوانه یا آرکئولوژیک داشته اخیراً بر بسیاری از قلمروهای دانش‌های انسانی، اجتماعی و تاریخی اثرات جدی نهاده است. دامن این مقدمه را در اینجا به پایان برده و فرو چیده و بحث را بر محور میراث فرهنگی پی می‌گیریم.

چنانکه اشاره کردیم طرز تلقی، تعریف و مناظر متفاوتی از میراث و فرهنگ وجود داشته است. میراث فرهنگی نیز که یک مفهوم نوین بوده اغلب مورد مطالعه، بحث و نقد فیلسوفان و عالمان مسایل تاریخی، اجتماعی، انسانی قرار گرفته و وصف و تعریف‌ها، تعبیرها و تفسیرها، نقدها و نظریه‌های متفاوتی از آن ارائه شده است. در اینجا مفهوم میراث فرهنگی نه به معنای فلسفی، متافیزیکی و نه آنکه شهودی و اشرافی آن مورد نظر ماست. حتی وصف و تعریف‌هایی که مردم شناسان و جامعه‌شناسان یا آنکه کارگزاران فرهنگ و سیاست از میراث فرهنگی ارائه کرده‌اند فارغ از امعان نظر ما بوده تنها طرز تلقی، رویکرد و منظر باستان‌شناسانه از میراث فرهنگی بیشتر کانون توجه و نظر ما قرار گرفته است.

میراث فرهنگی یک مفهوم مجرد، یک واقعیت یا رویداد فارغ از احساس، اندیشه، فرهنگ و زندگی یا کنش‌ها و منش‌های آدمیان نیست. میراث فرهنگی نیز چنانکه خود میراث، فرهنگ و زندگی، موجودیت آن اصیل‌تر و مقدم بر گزارش‌ها، اطلاعات، مطالعات یا وصف‌ها و تعریف‌ها، نقدها و نظرها، شرح‌ها و تفسیرهای نظری است که اغلب فیلسوفان و عالمان یا اهل اندیشه و پژوهش در شناخت فلسفه وجودی و فهم عمیق‌تر واقعیت آن ارائه کرده‌اند.

میراث فرهنگی چنانکه میراث و فرهنگ، یک موجودیت زنده و بالنده و همچنین صورت و جلوتی از عین زندگی آدمی و فرآیند تاریخ او به تمام معنای کلمه است.

آن، به سنت و میراث فرهنگش زنده است و بالنده، هم آن را می‌پرورد و هم آنکه در آن پخته و پرورده می‌شود. همه ما به میراث خویش زنده‌ایم و به آن تعلق خاطر داریم. بواسطه و از مجاری آن نیز که غنی و گرانبار از آموخته‌ها، اندوخته‌ها، تجربه‌ها و دستاوردهای اصل‌ها و نسل‌ها و هزاره‌هاست کوشیده‌ایم علت و وضع وجودی خود را معنا کرده و بفهمیم. نسبت، رابطه و تعلق خاطر آدمی با میراث و فرهنگش، نسبت، رابطه و تعلق خاطر است تعاملی، متقابل، چند سویه و پریچ، هم شخصی و فردانی است و هم جمعی و جهانی. هم خصلت قومی، ملی و منطقه‌ای می‌تواند داشته باشد و هم آنکه ماهیت و وجوه اشتراک جهانی و یا جهانشمول بشری. هر شکلی از میراث فرهنگی هر اندازه قومی، ملی، بومی، منطقه‌ای و قوم‌گرا، مبین و متعلق به میراث فرهنگ جهانی نیز هست.

منظر، طرز تلقی و فهم جهانی از میراث فرهنگی از دستاوردهای اندیشه، شناخت و رویکرد شرایط جدید تاریخی به تاریخ و میراث فرهنگ جهانی بوده است. کانون توجه و نظر ما به میراث فرهنگی بیشتر معطوف به چنین رویکرد و منظری است. به ویژه آنکه مفهوم میراث فرهنگی در اندیشه و زبان معاصر جامعه ما ترجمه و معادل مفهوم لاتین (*cultural heritage*) گزیده و وضع شده است. ماهیت آرکئولوژیک یا باستان‌شناختی چنین رویکردی به تاریخ، موقعیت تاریخی بشر یا فرهنگ و میراث فرهنگ بشری برای باستان‌پژوهان مفهوم چندان ناشناخته‌ای نیست. قدمت چنین رجوع و رویکردی در دوره جدید حداقل تا پنج سده یعنی به خاستگاه رنسانس و سرآغاز تکوین شرایط جدید تاریخی در اروپای غربی خاصه جامعه و فرهنگ ایتالیای سده‌های پانزده، شانزده و هفده باز می‌گردد. اکنون مفهوم میراث فرهنگی به معنای معاصر، مدرن و متعارف آن انبوه موضوعات و مسایل جدید، مفاهیم، اصطلاحات، رشته‌ها، مهارت‌ها و تخصص‌های نوین، به موازات طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی و پژوهشی جهت تدبیر، اداره، سامان‌بخشی، حفاظت، مرمت، معرفی آثار باستانی و استخراج متون و شناساندن مشاهیر و مفاخر فرهنگی و تاریخی را شامل می‌شود.

**میراث فرهنگی، پدیده، رویداد یا واقعیت و موجودیتی بیرون از بطن و بستر کنش‌ها و منش‌ها، ذوق‌ها و ذائقه‌ها، انگیزه‌ها و کشش‌ها، اندیشه‌ها و گفتارها، مقصدها و مرادها، منظر و باورهای آدمیان نیست.**

این که به راستی کدام علت‌ها و انگیزه‌ها، ضرورت‌ها و غرض‌ها یا آنکه شرط‌ها و زمینه‌های تاریخی میدان را برای چنین رویکردی به میراث

مربوط و متعلق به خود میراث فرهنگی بوده و از بستر و بطن آن نیز تراویده است.

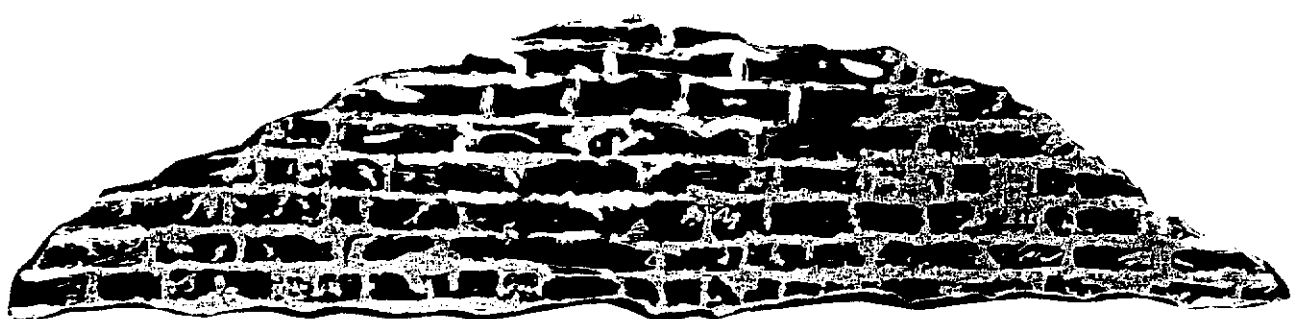
پرسش از میراث فرهنگی یا اساساً میراث و فرهنگ در حقیقت پرسشی است که میراث و فرهنگ از علت و فلسفه وجودی خویش کرده است. در واقع در این جا نیز یا فاعل و شناسنده‌ای مواجه هستیم که خود را مورد پرسش و پژوهش قرار داده است.

**میراث فرهنگی یک مفهوم مجرد، یک واقعیت یا رویداد فارغ از احساس، اندیشه، فرهنگ و زندگی یا کنش‌ها و منش‌های آدمیان نیست.**

بی‌سبب نیست که هر اندازه انسان زنده و بالنده‌تر با میراث و فرهنگ خویش زیسته است زنده‌تر نیز آن را تجربه و احساس کرده است. از طرفی هر اندازه بیش‌تر از بطن و بستر آن فاصله گرفته و بین احساس، اندیشه، روان و وجدان او با میراثش شکاف و فاصله افکنده شده مجال و میدان ابژه‌پذیری (*objectification*) میراث و فرهنگش برای عقل و اندیشه او گشوده و فراخ‌تر بوده است. شاید به جرأت بتوان ادعا کرد شرایط جدید تاریخی، اندیشه، شناخت و منظر عالم مدرن از این جهت دستش گشاده‌تر از دوره‌های گذشته در ابزاری کردن میراث فرهنگ بشری و تحویل آن به ابزار دانش و اندیشه بوده است. این که می‌بینیم هر اندازه میراثی کهن، مرده، صامت، مادی و جسمانی‌تر یا متعلق به بسترهای خشکیده و لایه‌های رسوبی کهن‌تر تاریخ آدمی بوده به رغم نقصشان ادعا می‌شود عالمانه‌تر می‌توان آنها را مشاهده و مطالعه کرد به آن سبب است که آنها را ابژه پذیرتر یافته، فاصله و شکاف بیشتری بین خویش با آنها احساس کرده‌ایم. چنین منظری از میراث فرهنگی که ماهیت آرکئولوژیک یا باستان‌شناختی داشته کاملاً نوین بوده و از خصلت‌های اندیشه، شناخت و تجربه عالم مدرن یا منظر شرایط جدید تاریخی از میراث فرهنگی است. پدیده‌ای که در ادامه در باره‌اش سخن خواهیم گفت.

به هر رو میراث فرهنگی یکی از انسانی‌ترین فرآورده‌های احساس، اندیشه، کنش و منش آفرینندگی دیرپا، پویا، پیوسته و بی‌وقفه آدمی، در فرآیند حیات تاریخمندش بوده است. خلاصت بخواهیم تصور کنیم با سنت، امانت، دستاورد یا واقعیت و رویدادی مواجه هستیم که صرفاً متعلق به گذشته یا عالمی بیرون از واقعیت زندگی و همه کنش‌ها و تنش‌های سازندگی و قابلیت آفرینندگی ماست. میراث فرهنگی، واقعیتی است زنده، بالنده و جریانی پیوسته در زمان که گذشته و اکنون و آینده‌ای که پیش روی ماست به هم استوار می‌تابد و می‌تند.

هر قومی چنانکه عالم بشری و جامعه جهانی به مفهوم عام و فراخ‌تر



اندیشه‌ای درست و منطقی از سستی‌ها و کاستی‌ها، قوه‌ها و قابلیت‌های آن تاکید می‌ورزیم و بر این باوریم که منظر نوین تاریخی را به رغم خصلت تراژیک و یأس انگارانه آن می‌بایست جدی تلقی کرد و در فهمش کوشید و به مخاطرات و دستاوردهایش متأملانه تر اندیشید.

**مفهوم میراث فرهنگی در اندیشه و زبان معاصر جامعه ما ترجمه و معادل مفهوم لاتین (cultural heritage) گزیده و وضع شده است. ماهیت آرکئولوژیک یا باستان‌شناختی چنین رویکردی به تاریخ، موقعیت تاریخی بشر یا فرهنگ و میراث فرهنگ بشری برای باستان پژوهان مفهوم چندان ناشناخته‌ای نیست.**

میراث فرهنگی هر قوم، جامعه و فرهنگی حتی بدوی و منزوی‌ترین جامعه‌ها و تشکل‌های فرهنگی موجودینی است پیچیده، تو بر تو و هزار لایه که امکان و استعداد گشودن افق و چشم‌اندازی نو همیشه در آن می‌تواند وجود داشته باشد. هر افق و منظر نوینی که بشریت در تاریخ و جهان گشوده در واقع از لایه‌ها و زیر لایه‌های ژرف و نهان تر میراث فرهنگی که در بستر آن احساس، اندیشه، ایمان، معنویت یا آنکه آرمان‌ها و ارزش، کنش‌ها و منش‌ها، کشش‌ها و تمایلات یا گرایش‌ها و خواسته‌های او نفس زندگی می‌کشد و جاری است سر بر آورده و چهره گشوده است. افق و منظر نوینی که عالم مدرن و شرایط جدید تاریخی به روی احساس، اندیشه، روان و وجدان ملت‌ها در سطح جامعه و تاریخ جهانی گشوده به رغم خصلت نو بودگی و جهانشمول آن نمی‌بایست آن را به منزله رویکردی نهایی یا منطقی جاودانه تلقی کرد. چنانکه گفته‌ایم چشم‌انداز جدید به تاریخ و موقعیت تاریخی بشر به فرهنگ و میراث فرهنگی ملت‌ها به موازات آنکه اخبار، اطلاعات، آگاهی‌ها و دانستنیهای غیر قابل تصویری را از میراث فرهنگ بشری از تاریخ و شرایط تاریخی بشر در گذشته در کف ذهن و اندیشه انسان معاصر نهاده و معرفت تاریخی او را تنوع بیشتر بخشیده و حجیم تر کرده است. لیکن سستی‌ها و کاستی‌ها، تردیدها و تشکیک‌ها، تخریب‌ها و تحریف‌ها، سرگستگی‌ها و بحران‌ها حذف‌ها و انکارهایی را نیز بدنبال داشته است. این مسأله‌ها و معضلات و مخاطرات مشابه فراوان دیگر ما را به بازنگری و تلاش جهت دستیابی به شناختی عمیق، اندیشه‌ای منتقدانه و فهمی متأملانه تر از ماهیت اندیشه و منظر نوین از تاریخ، موقعیت تاریخی بشر، از فرهنگ و میراث فرهنگی ملت‌ها مصمم و راسخ تر می‌کند.

واقعیت این است که ما به نسبت یا منطقی زنده، بالنده، معنوی و متعالی تر از انسان، تاریخ، فرهنگ و میراث بشری نیازمندیم. شرایط جدید تاریخی ایجاب می‌کند که منتقدانه و متأملانه تر به آنچه در جهان و جامعه معاصر بشری رخ می‌دهد بیاندیشیم.

بشری در بستر تاریخ عالم مدرن گام به گام تحولات شرایط جدید تاریخی، نخست در اروپای غربی سپس در غرب و تاریخ جهانی، فراهم آورد مسأله مهمی است که مربوط می‌شود به علت وجودی آن که مجال شرح و تفصیلش در اینجا نیست. تنها در همین رابطه به این نکته اشاره و بسنده می‌کنیم که همان انگیزه‌ها و ضرورت‌ها، علت‌ها و غرض‌هایی که زمینه‌های رویکرد آرکئولوژیک و منظر باستان شناسانه را به تاریخ و موقعیت تاریخی بشر در عالم مدرن فراهم آورد به موازات، بذره‌های اندیشه‌ها و مناظر نوین را نیز از میراث، فرهنگ یا میراث فرهنگ بشری در جهان معاصر افشاند و به اهتمام باغبانی باستان شناسانه رویش و رشد، توسعه و باروری آن را در میان اقلیم‌ها و سرزمین‌ها، فرهنگ‌ها و جوامع تحقق بخشید.

مفهوم میراث فرهنگی چنانکه مفهوم آرکئولوژی و مفاهیم بسیار دیگر از این دست، همانند پدیده عالم مدرن و واقعیت شرایط جدید تاریخی به رغم آنکه دو سده است که تاریخ و فرهنگ ما را می‌کوبد و می‌کاود و در می‌نوردد چندان شناخته نیست. اینکه ملت، فرهنگ، تاریخ و جامعه‌ای که بیش از چندین هزاره میراث فرهنگ بشری را بر شانه می‌کشد لیکن در کمتر از چند دهه بی‌پروا، بی‌سابقه و جسورانه تر از هر دوره‌ای دست غریب، هجوم، چپاول و تپاول به سوی میراث آثار و فرهنگ خویش گشوده مبین عدم آگاهی و شناخت درست ما از مفهوم میراث فرهنگی یا اساساً شرایط جدید تاریخی و تحولات عالم مدرن می‌باشد. چنانکه به تکرار گفته و به آن نیز تاکید ورزیده‌ایم مسأله هنگامی دشوار و پیچیده تر می‌شود که برای همیشه در برزخی تاریخی و بستر فرهنگی سرگشته که رشته اتصال و تعلق خاطر انسانش نه به شهود، اشراق و حضور ره می‌پوید و نه به معرفت و حصول، نه از مقام ایمان و عرفان در بستر تاریخ، سنت، میراث و فرهنگش جاری است و نه آنکه از موضع اثبات، اندیشه و برهان. واقعیت این است که مخاطراتی را که غیر قدسی و غیر معنوی شدن تاریخ و فرهنگ جهان معاصر برای ملت‌ها و جوامع غیر غربی داشته، شکننده و زیانبارتر از کانونی که عالم مدرن و شرایط جدید تاریخی از بستر آن برخاسته بوده است. از منظر عالم مدرن میراث فرهنگ بشری میراث موزه‌هاست نه معبدها به مثابه هیکل و هیأت ایمان و معنویت زنده و نسبت بالنده یا چنین میراثی. در جوامعی که در حاشیه و بیرون چنین مدار و منظری قرار گرفته‌اند نه آن منظر موزه‌ای از میراث، شناخته شده است و نه آن نسبت قدسی، متعالی، روحانی و معنوی چنانکه در گذشته زنده و بالنده به حرکت و حیات خود ادامه می‌دادند علیرغم آنکه نمی‌توان برای همیشه میراث فرهنگ ملتی را زیر سقف و سالن موزه‌ها فارغ از کالبد زنده و فضای ایمان و اشراق حراست کرد و پاس داشت لیکن ما همچنان در فهم رویکرد جدید از میراث و شناخت علت وجودی و ماهیت آن یا آگاهی و

